



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح - فصل فی اولیاء العقد

تاریخ: ۲۳ شهریور ۱۴۰۴

موضوع جزئی: اقسام سه گانه علم و لزوم پرداختن به علم نافع - مسئله ۴ - دو مقام در بحث -

مصادف با: ۲۱ ربیع الاول ۱۴۴۷

کلام سید

سال هشتم

جلسه: ۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اقسام سه گانه علم و لزوم پرداختن به علم نافع

در آغاز درس‌ها در سال تحصیلی جاری، طبق روش معهود و تیمناً و تبرکاً روایتی را نقل می‌کنیم تا ان شاء الله برای ما نافع و مفید باشد و همچون چراغی روشن، مسیر حرکت علمی ما را منور کند. روایت از امام کاظم (ع) است که در اعلام الدین نقل شده است؛ ایشان می‌فرماید: «أَوَّلَى الْعِلْمِ بِكَ مَا لَا يَصْلُحُ لَكَ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ»، بهترین و شایسته‌ترین دانش و علم آن است که عمل تو جز به آن اصلاح نشود؛ یعنی علمی که موجب اصلاح عمل و تأثیرگذار در آن باشد. «و أَوْجَبُ الْعَمَلِ عَلَيْكَ مَا أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنْ الْعَمَلِ بِهِ»، لازم‌ترین و واجب‌ترین عمل برای تو آن است که در برابر آن، از تو بازخواست می‌شود؛ یعنی کاری که مورد بازخواست قرار می‌گیرد. کأن عمل انسان دو گونه است: یک گونه از عمل مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و یک گونه از عمل مورد بازخواست قرار می‌گیرد. بدیهی است عملی که مورد بازخواست قرار می‌گیرد، واجب‌ترین عمل است؛ انسان نمی‌تواند در برابر این عمل بی تفاوت باشد. «و أَلْزَمُ الْعِلْمِ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صَلَاحِ قَلْبِكَ وَ أَظْهَرَ لَكَ فَسَادَهُ»، لازم‌ترین علم برای تو آن است که قلب تو را اصلاح کند. این نشان می‌دهد که دسته‌ای از علوم هستند که ارزش و شرافت دارند؛ آگاهی و دانستن، به طور کلی یک شرافت است، اما در میان آگاهی‌ها و دانش‌ها، لازم‌ترین علوم آن علمی است که قلب و روح و جان انسان را به صلاح می‌آورد و فساد آن را هویدا می‌کند؛ صلاح و فساد قلب انسان را نشان می‌دهد. اگر دانشی صلاح و فساد انسان را نشان بدهد، بدیهی است که لازم‌ترین آگاهی است. «و أَحْمَدُ الْعِلْمِ عَاقِبَةُ مَا زَادَ فِي عَمَلِكَ الْعَاجِلِ»، ستودنی‌ترین علم، علمی است که بر عمل تو اضافه کند؛ یعنی آن عملی که به این دنیا مربوط می‌شود. اگر علم موجب ازدیاد عمل تو شود، قابل ستایش‌ترین علم است. پس امام کاظم (ع) در این فراز از روایت، هم از شایسته‌ترین علوم سخن فرمود، هم از لازم‌ترین و هم از قابل ستایش‌ترین علوم. همچنین از واجب‌ترین عمل سخن به میان آورد.

این مقدمه‌ای است برای این نتیجه‌گیری که حضرت می‌فرماید: «فَلَا تَشْتَغِلَنَّ بِعِلْمٍ مَا لَا يَضُرُّكَ جَهْلُهُ وَ لَا تَغْفُلَنَّ عَنْ عِلْمٍ مَا يَزِيدُ فِي جَهْلِكَ تَرَكُهُ»، پس خود را به علمی مشغول نکن که جهل به آن به تو ضرری نمی‌رساند؛ ندانستن آن علم، زیانی به تو وارد نمی‌کند. همچنین از علمی که ندانستن آن بر نادانی تو اضافه می‌کند، برحذر باش. نه اشتغال به علم غیرنافع داشته باش و نه برای یادگیری دانشی که بر جهل تو می‌افزاید اقدام کن.

حال سؤال این است که چگونه ممکن است علم به جهل انسان بیفزاید؟ از فرمایش امام کاظم (ع) بدست می‌آید که کأن علوم سه

دسته هستند: علوم نافع، علوم مضر و علوم خنثی.

بعضی از علوم، مضر هستند؛ این جای بحث دارد که علم چطور می‌تواند مضر باشد. آگاهی و دانستن انسان را از جهالت بیرون می‌آورد؛ چطور می‌شود انسانی که از جهالت بیرون می‌آید، در عین حال در جهل هم بماند؟ برخی از علوم فی نفسه و فی ذاته ضرری ندارند، اما برای بعضی‌ها مضر هستند؛ این خود یک مقوله‌ای است که نیاز به بحث دارد که گاهی علم بذاته نافع است، اما در ظرفی که ریخته می‌شود، تبدیل به سم می‌شود. وقتی شما بهترین غذا و بهترین دارو و شفا دهنده را در یک ظرف ناسالم بریزید، به سرعت فاسد می‌شود؛ بعضی از علوم بذاتها مضر نیستند، اما در برخی از ظروف تبدیل به چیزی می‌شوند که ضرر می‌آفریند. ظرفیت پیدا کردن برای بعضی از آگاهی‌ها مهم است؛ اینکه شما می‌بینید ائمه(ع) در رابطه با بیان معارف، طبقه‌بندی را رعایت می‌کردند و برخی از مطالب عمیق را برای بعضی از اصحابشان نمی‌گفتند، بدین جهت بود که خوف این را داشتند که این مطلب موجب انحراف و گمراهی آنها شود. رعایت طبقه‌بندی در بیان معارف از سوی اهل بیت(ع) برای اصحابشان، یک اصل بود؛ مثلاً مواجهه امام صادق(ع) با محمد بن مسلم یا زراره و برخی دیگر خیلی فرق می‌کند.

برخی از علوم هم بذاتها مضر هستند، صرف نظر از ظرفی که در آن ریخته می‌شود؛ از هر دو اینها باید اجتناب شود. علمی که باعث جهل به حقیقت و دوری از مبدأ این عالم می‌شود، علمی که به حال خود شخص و دیگران ضرر دارد و جز آسیب رساندن کار دیگری نداشته باشد، این علم مضر است.

برخی از علوم خنثی هستند؛ علمی که امام کاظم(ع) در مورد آنها فرمود: ندانستن آنها زیانی به انسان نمی‌رساند. بله! گاهی دانستن این علوم یک فضل است؛ اما در دوران امر بین کسب معرفت و آگاهی‌هایی که برای انسان لازم است و آگاهی‌هایی که دانستن آنها لازم نیست و ندانستن آنها موجب ضرر و زیان نیست، مسلماً وقت انسان باید برای آگاهی‌های دسته اول صرف شود. امروز همه مبتلا هستیم به استفاده از فضای مجازی و کسب آگاهی‌هایی که بعضاً مضر هم هست. نمی‌خواهم بگویم که همه مطالب فضای مجازی اینطور است؛ اینکه انسان از اوضاع و احوال و اتفاقات پیرامون خودش آگاه باشد، این یک امر لازم است و باید اینطور باشد؛ اما اینکه انسان به جای پرداختن به علم لازم و نافع، وقت خود را صرف پرسه زدن و وقت‌گذرانی در فضای مجازی کند، ولو هیچ مفسده‌ای بر آن مترتب نشود، از این کار نهی شده است. این در شرایطی است که ما مطالب و مسائل فراوانی داریم که لازم است برای صلاح خودمان و جامعه‌مان آنها را بدانیم؛ برای پیشگیری از فساد خودمان و جامعه‌مان.

این مسیری که ما در آن قرار گرفته‌ایم یعنی تحصیل علوم اسلامی و دینی، این مسئولیتی که برعهده ما گذاشته شده، علمی که ما در حوزه‌ها تحصیل می‌کنیم، صرف نظر از رتبه‌بندی علوم و اولویت‌های آنها، فی‌الجمله از علمی هستند که قابلیت نفع رسانی به انسان و جامعه را دارند. این بدان معنا نیست که هر کسی این علوم را یاد گرفت، لزوماً تبدیل به یک شخص نافع می‌شود. اگر همین علم در یک ظرف ناسالم ریخته شود، حجاب می‌شود و ضرر آن بدتر از کسانی است که علم ندارند. خداوند این توفیق را به ما داده و این بستر را برای ما فراهم کرده که علم نافع بیاموزیم؛ اما ما با آموختن، مقتضی را در خودمان فراهم می‌کنیم، ولی موانع را هم باید برطرف کنیم. این علوم لازم‌ترین و شایسته‌ترین علوم است؛ قابل ستایش‌ترین علوم است؛ چون علمی است که صلاح و فساد ما را نشان می‌دهد. چه بهتر از این که ما چیزی یاد بگیریم که جان و روح‌مان به سوی صلاح و ارتقاء و ترقی و تکامل برود و از سقوط آن جلوگیری کند؟ این علم نافع است. خداوند این توفیق و بستر را برای ما فراهم کرده، اما

متأسفانه قدر این فرصت و نعمت را نمی‌دانیم؛ البته خودم را عرض می‌کنم. حالا من در درس بعدی، روایتی درباره فرصت خواهیم گفت که چگونه از دست دادن فرصت‌ها موجب ندامت و پشیمانی می‌شود. بالاخره این ایام و روزها می‌گذرد؛ اما نکند که خدای نکرده زمانی فرا برسد که ما افسوس بخوریم چرا از فرصت جوانی و تندرستی و سلامت استفاده نکردیم و به چیزهایی مشغول شدیم که فسادآور است یا اینکه فساد و صلاح ما در آنها نیست. چرا وقت و انرژی خودمان را صرف این علوم نکنیم؟ البته مشکلات و گرفتاری‌ها زیاد است؛ اینها همه به جای خود، اما این مسئولیت - چه فردی و چه اجتماعی - برای ما بسیار سنگین است. خداوند ان شاء الله به برکت اولیاء معصومین (ع)، به برکت انفس قدسیه‌ای که در این حوزه‌ها عمر خود را سپری کرده‌اند و ما بر خوان گسترده زحمات و تلاش‌های چند صد ساله آنها نشسته‌ایم، به ما توفیق استفاده از این فرصت را عنایت فرماید. آنچه ما امروز از آن بهره می‌بریم، محصول جانفشانی‌ها و تلاش‌ها و کوشش‌های عالمان بزرگ است که در شرایط سخت و طاقت‌فرسا، در هنگام خطرات و تهدیدات جانی و مالی، دست از این رسالت خطیر برنداشتند و این مشعل را تا به امروز فروزان نگه داشته‌اند. این امر باید ما را متوجه این مسئولیت کند. از خداوند طلب می‌کنیم که در آغاز این سال تحصیلی، توفیق بهره‌گیری بیشتر از این درس و بحث‌ها را به ما عنایت کند و اثرات آن در عمل ما نمایان شود و تأثیرگذار باشد؛ صلاح و فساد را بشناسیم و در زندگی به کار ببندیم. ان شاء الله شرمنده وجود مقدس بقیة الله الأعظم (عج) نشویم؛ حداقل اگر افتخاری نمی‌آفرینیم، خدای نکرده مایه ننگ و سرافکندگی نباشیم. رضایت آن حضرت و خشنودی آن وجود مقدس را در نظر بگیریم و ببینیم واقعاً چه کاری از ما می‌تواند موجب خشنودی خاطر آن وجود شریف شود؛ اگر ما در این مسیر یک گام ناچیز و حرکت کوچک داشته باشیم، مطمئن باشید که الطاف و عنایات و ادعیه آن حضرت، به اضعاف مضاعف شامل ما خواهد شد.

اشاره‌ای به بحث گذشته

بحث ما در «فصل فی اولیاء العقد» بود؛ سه مسئله را خواندیم. آخرین مسئله‌ای که سال گذشته بحث کردیم، در مورد ولایت آب و جد نسبت به تزویج باکره رشیده بود؛ به تفصیل در این باره بحث کردیم. اولیاء عقد یعنی کسانی که نسبت به عقد نکاح ولایت دارند؛ اولین آنها آب و جد بود. گفتیم نسبت به چه کسانی ولایت دارند و نسبت به چه کسانی ولایت ندارند، تا اینکه بحث به بالغه رشیده رسید. در مسئله چهارم سخن از شرط ولایت آب و جد نسبت به کسانی است که مولی علیه محسوب می‌شوند، حالا یا بالغه رشیده یا صغیره.

مسئله ۴

«یشترط فی صحة تزویج الأب و الجد و نفوذ عدم المفسدة». در صحت تزویج پدر و جد، شرط است که مفسده‌ای بر آن مترتب نشود؛ صحت و نفوذ تزویج پدر و جد یا به تعبیر دیگر ولایت آنها، مشروط به عدم مفسده است. آن عقدی که پدر یا جد منعقد می‌کنند، برای مولی علیه مفسده نداشته باشد. «و إلا یكون العقد فضولاً کالاجنبی یتوقف صحته علی إجازة الصغیر بعد البلوغ»، اگر پدری عقد را برای دختر باکره رشیده یا حتی صغیر منعقد کرد و مفسده داشت، این عقد فضولی است؛ مثل اینکه اجنبی برای دیگری عقد کند. عقد برای یک دختر از ناحیه اجنبی، مراعی به اجازه آن دختر است. مثلاً پدر به خاطر اغراض شخصی و در حالی که مفسده دارد، بچه صغیرش را عقد کند، این مراعی است تا این بچه بالغ شود و بعد اجازه کند. «بل الأحوط مراعاة المصلحة»، احتیاط واجب آن است که رعایت مصلحت شود.

در واقع در این مسئله سخن از اشتراط دو امر است؛ امام تبعاً لصاحب العروه و دیگران، از این دو شرط سخن گفته است. شرط

اول اینکه آیا ولایت پدر و جد در امر نکاح و عقد ازدواج مشروط به عدم المفسده است یا نه؟ بنابراین باید بحث کنیم که آیا عدم المفسده در صحت و نفوذ عقد پدر و جد معتبر است یا نه. در مرتبه دوم، سخن در این است که آیا مصلحت معتبر است یا نه؟ وجود مصلحت، غیر از عدم المفسده است؛ گاهی می‌گوییم عقد برای دختر مفسده نداشته باشد؛ عدم المفسده اعم است از وجود مصلحت یا عدم مصلحت. یک عقدی را جاری می‌کند و کسی را به نکاح دخترش درمی‌آورد که مصلحتی در آن نیست اما مفسده‌ای هم ندارد. یک پله بالاتر این است که نه تنها مفسده ندارد بلکه مصلحت دارد؛ یعنی مصلحتی در این عقد وجود دارد. مثلاً این شخصی که او را به زوجیت دخترش در آورده، صاحب شرافت خانوادگی است، تمکن مالی دارد، شغل خوبی دارد، اخلاق خوبی دارد.

دو مقام در بحث

پس ما اینجا باید در دو مقام بحث کنیم: ۱. اعتبار عدم المفسده؛ ۲. اعتبار المصلحه. امام (ره) در مورد اولی، فتوا به اشتراط داده‌اند؛ یعنی می‌گویند عدم المفسده معتبر است؛ البته در ذیل آن این بحث را مطرح کرده‌اند که اگر این شرط نبود، عقد مثل عقد اجنبی و فضولی است که صحت آن مراعی و معلق بر اجازه است. در مورد شرط دوم، احتیاط وجوبی کرده‌اند و فتوا نداده‌اند. پس باید دید دلیل بر اشتراط عدم المفسده چیست؟ دیگر اینکه باید ببینیم آیا اساساً مصلحت شرط است یا نه؟ آیا وجود المصلحه لازم است یا نه؟ اینجا چرا امام احتیاط وجوبی کرده‌اند؟ این دو مقامی است که ما باید در ادامه بحث کنیم.

کلام سید

چون ما معمولاً عبارت عروه را هم می‌خواندیم، خیلی سریع عبارت عروه را هم می‌خوانم. صاحب عروه در مسئله پنجم این موضوع را متعرض شده است: «یشترط فی صحة تزویج الأب و الجد و نفوذه عدم المفسده و ألا يكون العقد فضولیا کالأجنبی»، تا اینجا مثل متن تحریر است؛ می‌فرماید: برای صحت و نفوذ تزویج پدر و جد، شرط است که مفسده‌ای در نکاح نباشد؛ و الا عقد فضولی می‌شود، مثل عقدی که اجنبی انجام می‌دهد. اینجا مرحوم سید یک اضافه‌ای دارد که در متن تحریر نیست؛ می‌فرماید: «و یحتمل عدم الصحة بالإجازة أیضاً». مرحوم سید احتمالی را در اینجا مطرح کرده و آن اینکه اگر مفسده باشد، این عقد صحیح نیست و با اجازه هم درست نمی‌شود؛ یعنی عقد فضولی هم نخواهد شد. خود امام (ره) ذیل این فقره از عبارت عروه حاشیه دارد: «لکنه ضعیف»؛^۱ ایشان می‌فرماید که این احتمال ضعیف است؛ لذا این احتمال را در متن تحریر نیاورده است. دیگران هم به مرحوم سید در مورد این احتمال اشکال کرده‌اند؛ مرحوم محقق عراقی، مرحوم محقق نائینی، اینها هم به این احتمال مرحوم سید اشکال کرده‌اند. عبارت مرحوم نائینی این است: «الاقوی کفایة الإجازة بعد البلوغ». تعبیر محقق عراقی مثل مرحوم امام است و نوشته: «و هو ضعیف جداً»، این احتمال جداً ضعیف است. یعنی در حقیقت اعتراض به مرحوم سید است که چرا این احتمال را ذکر کرده است. مرحوم آقای خویی هم در مورد این احتمال اشکال کرده و فرموده: «لکنه بعید و کذلک الحال فی المسئلة الآتیة».

بعد مرحوم سید فرموده: «بل الأحوط مراعاة المصلحة»، احوط این است که مصلحت مراعات شود. یعنی بالاتر از عدم المفسده. نه اینکه اینها دو شرط باشد؛ طبیعتاً کسی که می‌گوید مصلحت معتبر است، خواه ناخواه عدم المفسده هم در آن هست. منتها یک

۱. عروه، ج ۵، ص ۶۲۶، تعلیقه رقم ۲.

عده در مرحله اول باقی مانده‌اند و یک عده می‌گویند بالاتر از این، مصلحت هم لازم است. «بل یشکل الصحة إذا كان هناك خاطبان أحدهما أصلح من الآخر بحسب الشرف أو من أجل كثرة المهر أو قلته بالنسبة إلى الصغير فاختر الأب غير الأصلح لتشهي نفسه»؛ مرحوم سید می‌فرماید اگر در جایی دو خواستگار برای نکاح دختر آمده باشند، منتها یکی اصلح از دیگری است، حالا یا به حسب شرافت خانوادگی یا کثرت مهریه یا چیزهایی شبیه به اینها، اما پدر برای ارضاء خواسته قلبی خودش دیگری را انتخاب کند و مصلحت دختر را نادیده بگیرد، این عقد صحیح نیست.

امروز صورت مسئله را بیان کردم که ما در دو مقام باید بحث کنیم: ۱. اعتبار عدم المفسده؛ ۲. اعتبار المصلحة.

«والحمد لله رب العالمين»